

## ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

### علمی<sup>۱</sup>

سال سیزدهم - شماره اول - فروردین ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۴۷  
شگردهای خاص نویسندگی محمد ابراهیم باستانی پاریزی در پژوهشهای تاریخی  
(صفحه ۹۱-۱۰۸)

### عزت زینلی پور<sup>۲</sup>، حمیرا زمردی (نویسنده مسئول)،<sup>۳</sup> میترا گلچین<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت و پذیرش: زمستان ۱۳۹۷

### چکیده

در این مقاله به مهمترین اختصاصات سبکی، در کلام باستانی پاریزی، پرداخته شده است. به اذعان علمای تاریخ و تاریخنگاران معاصر، باستانی در نگارش تاریخ شیوه‌ای منحصر به فرد داشته که نتیجه آن، جذابیت و محبوبیت آثار وی و ترویج مطالعه تاریخ، در میان اقشار مختلف جامعه شده است؛ با این حال و با وجود نگارش آثار ارزشمند متعدد، در میان دانشجویان ادبیات چهره‌ای تقریباً نا شناخته است و از آنجاکه ایشان، بدلیل کتابها و مقالات فراوان، حکم پیشکسوتی را با خود حمل میکرده، لازم است سبک او مورد مذاقه و بررسی قرارگیرد.

هدف این مقاله، معرفی مرحوم باستانی پاریزی بعنوان یک نویسنده صاحب سبک است. برای این منظور، ضمن بیان چند مورد از اختصاصات مهم سبکی ایشان، برای آنها نمونه‌هایی ذکر شده است. مهمترین این اختصاصات، طنز است. بعد از آن، بکارگیری تشبیه و تمثیل است که نقشهای تصویرگری، ارشاد و تنبیه را با هم اجرا میکند. همچنین شیوه سهل و ممتنع در روایت تاریخ و قالب داستان، همگام با استفاده از تکنیک جریان سیال ذهن و تداعیهای فراوان، به نثر ایشان روح بخشیده، علاوه بر آن، با بهره‌گیری از بخشهای کهن زبان، موفق به تحریک حس نوستالژی و دلتنگی به گذشته و تجدید خاطرات تلخ و شیرین خواننده و ایجاد جذابیت در سخنش شده است.

**واژه‌های کلیدی:** باستانی پاریزی، طنز، تمثیل و تشبیه، کهنگرایی، جریان سیال ذهن

۱- از ابتدا سال ۹۸ به دستور وزارت علوم، تمام مجلات علمی پژوهشی کشور به مجلات علمی تغییر نام داده اند.

۲- دانشجوی دوره دکتری دانشگاه تهران؛ [ezainali357@gmail.com](mailto:ezainali357@gmail.com)

۳- دانشیار دانشگاه تهران؛ [hzomorodi@ut.ac.ir](mailto:hzomorodi@ut.ac.ir)

۴ - دانشیار دانشگاه تهران [mgolchin@ut.ac.ir](mailto:mgolchin@ut.ac.ir)

**Mohammad Ebrahim Bastani Parizi's Special writing Techniques  
in historical research**

Ezzat Zeinalipour<sup>1</sup>, Homeyra Zomorodi<sup>2</sup> (correspondent author),  
Mitra Golchin<sup>3</sup>

**Abstract**

In this article, we consider the most important trait stile in the Bastani Parizi word. Current history scientists and historians acknowledge that Dr. Bastani Parizi had a unique technique in writting history its result is the attractiveness and popularity of his books and promotion of the study of history among various classes of society. However, despite the fact that many worthwhile works have been made, it is almost unknown to the students of facultative literature, and because of his many books and articles he has been carrying a pioneer order, his style needs to be examined.

The purpose of this article is the introduction of the late Bastani Parizi as a master of the style. For this purpose, while expressing some of his important style features, Examples are listed for them.

The most important of them is satire, Allegory, Simile, Archaism, easy and impossible, humanism historiography, Fiction technique with stream of consciousness. The most important and the usable of these Technique is satire. The most important role is in the delight and charm of the word. Subsequently, the use of Shiism and knowledge has been addressed, which performs the role of representation, description, guidance and punishment together and sometimes with the humor.

Also, the easy and impossible way in narrative of history and selection of fictional forms, along with using the stream of consciousness, inspired his prose, and eventually, Using the archeological part, it stimulates the sense of nostalgia and renews the reader's memories.

**Keywords:** Bastani Parizi, satire, Allegory and Simile, Archaism, stream of consciousness.

---

1 - Ph.D student language and literature of Tehran university  
(ezeinali357@gmail.com)

2- Professor in language and literature of Tehran university  
(hzomorodi@ut.ac.ir)

3 - Professor in language and literature of Tehran university (mgolchin@ut.ac.ir)

## ۱- مقدمه

۱-۱- **بیان مسئله:** حقیقت آنست که اگرچه تاریخنگاری از گذشته‌های دور با شعر و ادب و قصه پیوند داشته و آثار تاریخی- ادبی ارزشمندی را خلق کرده، اما باستانی پاریزی، با دیدی جامع و شیوه ابداعی خاص خود، ضمن پیوند تاریخ با ادبیات، موفق شده، با بررسی و تحلیل رویدادهای گذشته و مقایسه آن با حوادث معاصر، واقعیات روز جامعه و مشکلات مردم عصر خود را از جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، با زبان شیرین و قلم طنز بتصویر بکشد و انتشار مکرر آثارش مبین این است که در آشنا کردن مردم، با تاریخ و مردمی کردن آن، موفق بوده است.

۱-۲- **ضرورت و اهمیت تحقیق:** مرحوم باستانی پاریزی در ارائه تاریخ، موفق به ابداع شیوه‌ای نوین شد. «شیوه سهل و ممتنع» که اساس آن روایت تاریخ به زبان ساده است، همراه با نگاهی دقیق و کنجکاو و جامع که همه جنبه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گذشته را در برمیگیرد و با مسائل و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی امروز جامعه در هم گره میخورد و در یک جریان سیال، ذهن خواننده را بین گذشته و حال، به تفکر و تحلیل وامیدارد، بدون آنکه گرفتار پیچیدگی یا ابهامی در زبان نوشته، شده باشد. بکارگیری شیوه داستانی در بیان رخدادها، نکته‌بینی‌ها و شرح جزئیات حوادث، ریشه‌یابی و بررسی عوامل بروز آنها، ذکر شواهد شعر فارسی و عربی متناسب موضوع و جایگاه، بهره‌گیری از تشبیه، استعاره و تلمیح، به همراه ضرب‌المثلها و کنایات، همگام با تطبیق و تداعی حوادث مشابه، تاریخ را بصورت داستانی دلکش و خواندنی درآورده است. باین حال و باوجود ذوق و قریحه سرشار ادبی و نگارش آثار ارزشمند متعدد، در میان دانشجویان ادبیات چهره‌ای تقریباً ناشناخته است و از آنجاکه ایشان، بدلیل نگارش کتابهای متعدد و مقالات فراوان درواقع، حکم پیش‌کسوتی را با خود حمل نمیکرد، لازم است سبک او مورد مذاقه و بررسی و تحلیل قرار گیرد.

چون فرض براین است که ایشان، در نگارش با بهره‌گیری از طنز، تشبیه و تمثیل، شیوه سهل و ممتنع در روایت تاریخ، کهنگرایی و داستان‌گویی، همراه با تکنیک جریان سیال ذهن، موجبات تنوع و پویایی را در نثر خود فراهم کرده و صاحب سبک است، بررسی این فنون، در نثر ایشان پرداخته، سپس شواهد و نمونه‌هایی برای تأیید این ادعا، از کتب مختلف ایشان، ذکر شده است.

۱-۳- **پیشینه تحقیق:** مختصات مطرح شده در این مقاله، مهمترین ویژگیهای سبکی باستانی پاریزی است که در هیچ مقاله یا پایان‌نامه‌ای مورد بررسی قرار نگرفته

است؛ در مورد شیوه کار باستانی پاریزی چند مقاله نوشته شده: از جمله سیمین فصیحی، در کتاب «جریانهای اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی»، که با لحنی گزنده و خشن، شیوه تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی را به باد انتقاد گرفته، در مورد سادگی زبان و مردم‌گرایی وی عقیده دارد، وی بجای آنکه «بینش تاریخی» مردم را ارتقا بخشد، «خود را تا سطح توده، پایین» میکشد؛ اما پس از بیست سال تجربه تاریخی، به این نتیجه میرسد که باستانی، «تاریخ را به زبان ساده و برای مردم نگاشت و نقش باستانی... از حیث تلاش برای حق دسترسی مردم به تاریخ، نقشی یگانه و ممتاز است» و معتقد است باستانی «به زندگی خود مردم، توده‌ها و در حاشیه مانده‌ها پرداخت، به لایه‌های زندگی اجتماعی مردم رفت... و از خود آنها و برای آنها نوشت»؛ علاوه بر آن مقالاتی در مورد شیوه تاریخ‌نگاری باستانی نوشته شده که در آنها بسادگی زبان و ذوق نویسندگی و صاحب سبک بودن ایشان اشاره شده است؛ مثل مقاله‌های «نقد و نظر درباره تاریخ‌نگاری دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی» نوشته عبدالرسول خیراندیش و «باستانی پاریزی و کتاب «کاسه و کوزه تمدن» از احمد رضا کبری، «باستانی پاریزی، شاعر لحظه‌های تاریخ» نگارش کاوه بیات و مقاله «طنز در آثار باستانی پاریزی» از حسین شول، در بررسی طنز در بعضی آثار ایشان و مقاله «تحلیلی بر سبک نگارش باستانی پاریزی در پانویسها» نگارش محمد شیخ و یعقوب فولادی، که برای معرفی باستانی پاریزی بعنوان نویسنده‌ای صاحب سبک کفایت نمیکند؛

۱-۴- روش کار: بدلیل ماهیت نظری مسئله، در این تحقیق از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. برای این کار، ابتدا کتاب کلیات سبک‌شناسی نوشته سیروس شمیسا و سپس سبک‌شناسی تألیف محمود فتوحی و سبک‌شناسی شعر از رودکی تا شاملو نگارش محمد غلامر ضایی، مورد مطالعه قرار گرفت تا معلوم شود به چه کسی نویسنده صاحب سبک میگویند؛ برای این منظور تعداد زیادی از آثار باستانی پاریزی، مورد بررسی قرار گرفت اما بدلیل محدودیت حجم مقاله امکان ذکر شواهد بیشتر و بجهت حجم بالای منابع، امکان ارائه آمار و ارقام وجود ندارد.

#### نگاهی گذرا به زندگی استاد باستانی پاریزی:

محمد ابراهیم باستانی پاریزی، در سوم دی ماه ۱۳۰۴ ش. در روستای پاریز سیرجان متولد شد. سال ۱۳۰۹ ش. که پدرش مدیر مدرسه پاریز شد، محمد ابراهیم را با خود ب مدرسه برد. مدرسه پاریز، خانه شیخ محمدحسن زیدآبادی، معروف به نبی‌الاسارقین بود. تحصیل در این مدرسه، زمینه‌ای شد تا در ۱۳۲۴ ش. نامه‌های پیغمبر دزدان را بچاپ

۱- فصیحی، سیمین، جریانهای اصلی تاریخ‌نگاری دوره پهلوی

۲- مصاحبه با فصیحی، فرهنگ امروز، تاریخ‌نگار مردمی، اردیبهشت ۱۳۹۳

برساند، (حضور ستان، باستانی پاریزی: ۳۴) در حالیکه نخستین مقاله‌اش را در تیرماه ۱۳۲۱ ش با نام «تقصیر با مردان است نه زنان» منتشر کرده بود.

در سال ۱۳۲۵ ش. بتحصیل در رشته تاریخ دانشگاه تهران پرداخت و در سال ۱۳۲۶ ش. اولین مجموعه شعرش را بنام «یادبود من» با مقدمه مرحوم سعید نفیسی چاپ کرد. در آذرماه ۱۳۰۳ ش. فارغ التحصیل شد و بخاطر تعهد دبیری به کرمان رفت و مشغول بکار شد، در حالیکه مدیر نشریه «نامه هفتواد» کرمان هم بود. در سال ۱۳۳۷ ش. برای ادامه تحصیل به دانشگاه تهران آمد و همزمان با تحصیل در دوره دکتری، در اداره باستانشناسی، مشغول بکار شد و مجله باستانشناسی را منتشر کرد و دو سال بعد مدیر داخلی مجله دانشکده ادبیات شد.

در ساله دکتری باستانی پاریزی، درباره «الکامل» ابن اثیر بود و قسمت عمده آنرا ترجمه کرد. وی بعد از فارغ التحصیلی، در گروه تاریخ دانشگاه تهران، مشغول بکار شد و در سال ۱۳۴۹ ش. برای بهره‌گیری از فرصت مطالعاتی، به پاریس رفت. بعد از بازگشت به ایران، به نویسندگی و فعالیتهای علمی ادامه داد. (همان: ۳۴-۶۴) و در سال ۱۳۸۸ ش، بازنشسته شد و ارتباط مداوم خود را با دانشگاه حفظ کرد

## ۲- بحث : روشهای خاص محمد ابراهیم باستانی پاریزی در پژوهشهای تاریخی

۱-۲) طنز: مهمترین شاخصه سبکی باستانی پاریزی، وجود مایه‌هایی از طنز در همه آثار ایشان است که نشان می‌دهد، وی در روند تبدیل تاریخ و عمومی ساختن آن و بالا بردن آگاهی مردم در زمینه تاریخ گذشته و معاصر، برای زدودن زنگ ملال از «چهره تاریخ» از این شگرد استفاده کرده است. زیرا به عقیده او «تاریخ با طنز آمیخته است و... کدام واقعه تاریخی است که از یک طنز بزرگ خالی بوده باشد؟»<sup>۱</sup>

هرچند این ویژگی در همه آثارش بیک‌میزان حضور ندارد، اما گویی که تاروپود آثار وی، با طنز بافته شده است، بهمین جهت لازم است، مقداری بیشتر در مورد طنز و شیوه‌های بهره‌گیری باستانی پاریزی از طنز سخن گفته شود:

«طنز» در لغت، بمعنی م سخره کردن، طعنه زدن، عیب‌جویی کردن و برکسی خندیدن است و در اصطلاح ادبی، نوعی خاص از آثار منظوم یا منثور است که در آن شاعر یا نویسنده با نگاهی انتقادی، عیب و نقصهای جامعه و افراد جامعه را بمنظور تحقیر و تنبیه، از روی اغراض اجتماعی به سخره میگیرد. (اسدی‌پور، بیژن و عمران صلاحی، طنزآوران امروز ایران: ۵)

طنز بعنوان یکی انواع «شوخیهای زبانی» در کنار انواع دیگر آن مثل هزل، هجو و

۱- باستانی پاریزی، گستره تاریخ، ج ۱، ۱۳۸۳

آیرونی (irony)، همواره در آثار ادبی دوره‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته، شاعران و نویسندگان هر دوره، بسته به مقاصد خود و با توجه به موضوع سخن یا «موضع‌گیری خود نسبت به مخاطب» از انواع آن، استفاده میکنند (فتوحی، محمود، سبک‌شناسی: ۳۷۷) بنابراین طنز، نوع خاصی از شوخیهای زبانی است که «اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری» مفاسد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، عادات و آداب و رسوم نادرست و حتی بعضی تابوها را «بشیوه‌ای خنده‌دار به چالش میکشد.» (اصلائی، محمدرضا، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز: ۱۴۰) و هدف آن صرفاً شوخی و خنده است در حالیکه «هجو، زشتیها و کاستیها را در شخص یا گروه مشخصی بازگو میکند» (همان) و هدف آن لگدکوب کردن شخصیت فرد یا گروهی از افراد است.

**طنز**، در آثار باستانی پارسی، ناشی از لطف طبع و حسن قریحه و ذوق و استعدادی فطری او است و در ورای هر شوخی و لطیفه‌ او، نکته‌ای آموزنده و گاه، طعنی گزنده، نهفته است. وی با لحن طنزآمیز، ضعف و نارساییهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را بیپرده، بیان میکند و در این مورد، بامهارت خاصی، ضرب‌المثلهای و کنایات و اصطلاحات عامیانه را بکار میگیرد و طنزش را به اشکال مختلف بیان میکند، مثل تعریض و کنایه، ضرب‌المثل یا تشبیه و تمثیل و اجتماع نقیضین یا بیان پارادوکسی، اغراق، ناسازگاری و ناهماهنگی واژه‌سازی و ... در اینجا ضمن بررسی شیوه‌های ساخت طنز در آثار باستانی پارسی، برای هر یک نمونه‌هایی، ذکر میکنیم:

#### الف- ناسازگاری آوایی:

**بازی با شکلهای نوشتار و خط:** «کاش عمری بود و من کتاب «چاردو» را مینوشتم و آنوقت میدیدم آیا قضاوتم در باب مشیرا لدو له همین خواهد بود که امروز هست؟» («چاردو» ۲۲۲۲) مقصودم کتابی که در سال ۲۲۲۲ نوشته خواهد شد... « (باستانی، تلاش آزادی: ۲۰)

**بازی آوایی در جناس:** «... یعنی ستایشگر با تغییر یک حرف، از شجریان، برای مخلص، یک دشمنی ساخته که اگر بتواند با بیل جیمز بیل، شجره خانوادگی مرا از ریشه در خواهد آورد...» (باستانی، محمدابراهیم، خودمشت و مالی: ۱۲۵) «جناس تام»  
- «... فکر میکنم حالا دیگر موقع آن رسیده... یا توی کفش آقای دکتر ستوده، مصحح احیا العلوم بکنم و «سد باب فیض» بکنم و خبیثی بکنم و حرف «ف» را از فیض و نقطه را از «ضاد» بردارم و فیضی را تبدیل به «خبیصی» کنم...» (باستانی، محمدابراهیم، سلجوقیان و غز: ۷۱)

- «ناباید تصور کرد، که همهٔ ابناء خاقان ابن خاقان بوده‌اند» (باستانی، محمدابراهیم حماسه کویر: ۹۶۲) ابن خاقان در لغت به معنی امرد است.

«از موناکو به نیس، به قول مخلص، سر به نیست شده.» (باستانی، محمد ابراهیم، نوح هزارطوفان: ۹۰)

ب- ناسازگاری واژگانی که خود به سه شیوه انجام میشود:

همآیی ناساز واژگان: «مثل سخنرانی آقای فیروز باقر زاده که در باب شواهد مصور تعزیه‌گردانی صحبت میکرد و در واقع «نقیب البکا اگزمینیش کالج» شده بود.» (باستانی، محمد ابراهیم، ازدهای هفت سر: ۴۳)

- «ضمناً یادآوری کنم که اینها (وکلا) دوره مشروطه کرمان {بیشتر مردمان خوب خوش خمیره‌ای بوده‌اند و از «وکلا ساندویچی» خیلی بهتر بودند. (باستانی، محمد ابراهیم، تلاش آزادی: ۲۱۱)

واژگون نویسی نام: «معلم علوم انسانی و اجتماعی و بتعبیر شوخی‌گونه من علوم اشتباهی!» (باستانی، محمد ابراهیم، خودمشت و مالی: ۴۸۰)

- «باری ... قرار شد در این مقاله، کتابهای باستانی پاریزی بررسی شود، منتهی بقلم باستانی پاریسی!» (همان ۴۲)

واژگان دوپهلوی (کاربرد واژه‌های ایهام دار):

- «...بحمدالله که تنوری گرم شد و نان جو از آن به درآمد و شب عیدی بر سر خوان ارباب کمال نشست.» «نان جو» ایهام دارد ۱- معنی عام آن ۲- نام کتاب ایشان - «اما عارف واقعی او بود با وجود اصرار سردار... خانه را قبول نکرد.» (باستانی، محمد ابراهیم، فرمانفرمای عالم: ۱۷۰) - عارف قزوینی که مطلب در مورد اوست ۲- معنی معروف آن که اینجا مد نظر بوده

پ) ناسازگاری گفتمانی: «خاندان ملک‌الملوک... زاهدان... مشتی فقیر و بینوا شدند که فقط اسمهای بزرگ روی خود می‌نهادند و در ست مصادق مردم طبس شده بودند که آن عرب آمد و دید و نوشت: و اما اهل الطبس کلهم حاجی آقا و حاجیه خانم، یموتون من الجوع و بقولون به به طبس عجب آب و هوایی داره!» (باستانی، سلجوقیان و غز: ۲۰۳)

- «چطور است که این خانم توی کتابش نام هزار تا ابن ابی یعفر و ابو الشلغلغ و ابن زباله و ابوالغول النهشلی و ابو زنبور را یاد میکند، ولی وقتی نوبت به این زن فداکار کرمانی میرسد، نام او را از قلم می‌اندازد؟...» (باستانی، فرمانفرمای عالم: ۴۶۱)

ت) ناسازگاری معنایی: «صدسال پیش، کارگزار قنسلگری انگلیس، وقتی گزارش به قنسل‌ولخانه میدهد، آن قدر گزارش‌هایش دقیق است که میشود روی دامنش نماز خواند.» (باستانی، خودمشت و مالی: ۳۰۰)

- «قربان دست مأموران خفیه نویس میروم که متن نطقهای سید جمال را برای ما

نوشته‌اند و باقی گذاشته اند. «همان، ۳۰۲»

**ث) ناسازگاری موقعیتی:** «خود آفایان، بارها به بنده و امثال بنده گفته‌اند که در این دستگاه [دانشگاه] شما در حکم زن صیغه‌ای هستید نه عقدی و بنده هم جواب داده‌ام، ما میدانیم که نه تنها در حکم صیغه هستیم، بلکه اخیراً یائسه هم شده‌ایم. (به علت بالا بودن میزان سن) و دیگر، امیدی بهیچ جا نیست» (باستانی، خاتون هفت قلعه: ۲۰)

- «گویا گنجعلیخان در وقفنامه خود قید نموده که هیچکدام از اولاد دختری حقی نسبت به موقوفه ندارد و ارتزاقی نباید ببرند، بهمین جهت همیشه، یک مشت داماد دعاگو در کرمان دارد!» (باستانی، آسیای هفت سنگ: ۱۶۶)

**۲-۲- جریان سیال ذهن:** شاخصه مهم دیگر باستانی پاریزی در قلمرو ادبی، این است که تاریخ را داستانی‌گونه روایت میکند و تاریخنگاری و بطور کلی نویسندگی او بر پایه تداوی معانی استوار است؛ یعنی در واقع، از تکنیک جریان سیال ذهن (Stream of consciousness) بهره میگیرد. در این شیوه که یکی از تکنیکهای داستان‌نویسی امروزی است، در جریان داستان، همه جوانب «روحی و جریانات و مشغله‌های ذهنی» نویسنده مطرح و داستان میدانی میشود، برای ظهور «تفکرات و دریافتهای جنبه‌های آگاهی و نیمه‌آگاهی و ناخودآگاهی و سیلان خاطرات و احساسات و تداوی معانی بی‌پایان» (شمیسا، سیروس، انواع ادبی: ۱۷۲) و این همان شیوه‌ای است که مولوی در مثنوی بدان رفته؛ یعنی ایشان وقایع تاریخی را بصورت خطی و بر اساس توالی زمانی، بیان نمیکند، بلکه بصورت حلقوی پیش میبرد؛ به تعبیر دیگر، ایشان ضمن بحث در موضوعی خاص، به یاد وقایع مشهوری که بنوعی با آن ارتباط دارد، میافتد و در آن مورد، بحث میکند، در ضمن بحث، حکایتی متناسب با آن، بخاطر می‌آورد و این حکایت، وی را بگفتن حکایت دیگر، برمی‌انگیزد که آن نیز واقعه‌ای از روزگار معاصر را در ذهن او روح میبخشد؛ دوباره به حکایت نخستین باز میگردد، ولی قبل از پایان دادن بآن، بحثی دیگر و حکایتی دیگر، مرتبط با موارد قبل، مطرح میکنند. در این میان، ممکن است، یک واژه رشته‌ای بیکران از تداوی معانی را برای وی، بدنبال داشته باشد و بالاخره برای چندمین بار، باز به حکایت نخستین برمیگردد و آن را به پایان میرساند.

نکته قابل توجه این است که باستانی پاریزی در بسیاری موارد، شگرد تداوی معانی را با شگرد نوین دیگر خود؛ یعنی مقایسه و تطبیق «اشباه و نظایر» در تاریخ، همراه و در حقیقت، تکمیل میکند. ایشان در این شیوه، یک موضوع یا مفهوم را، محور سخن قرار میدهد و سپس روایت‌های گوناگون تاریخی، از «تاریخ باستان گرفته تا انفجار برج‌های دوقلو و شکستن پای آنجلا مرکل، صدراعظم آلمان را بگونه‌ای خوشایند در کنار هم می‌آورد» (قزوینی، یاسر، مقاله «نیم‌نگاهی به روش روایت تاریخ استاد باستانی



پاریزی: ۳۵۷) و با اصل و فرع کردن موضوع و حاشیه پردازی، چند هدف را دنبال میکند، اول آنکه با این کار به نثرش تنوع و تحرک میبخشد و کلامش را جاندار میکند و خواننده از مطالعه آن غرق لذت میشود. دوم آن که هدف او از این کار، مقایسه واکنش یکسان انسانها در دورههای مختلف تاریخ، در برابر حوادث مشابه است تا نشان دهد آنچنانکه حرص و آز و شهوت و کینه‌جویی و انتقام، انگیزه و محرک اسکندر برای حمله به ایران (تخت جمشید) بوده، در روزگار معاصر هم انگیزه بسیاری از جنگ‌ها و درگیری‌ها و کشت و کشتارها شده است. اظاهر امر، این است که باستانی در روایت تاریخ، حاشیه پردازی میکند، اما حقیقت آن است که در سیر روایت تاریخ، از هر شاخه ذهن و نیروی حافظه شگفتش جوانه‌های بسیار میروید و درنهایت، همه جوانه‌ها و شاخه‌ها را بیک اصل؛ یعنی درخت گشن تاریخ، پیوند میزند؛ او در بند زمان نیست، سیر کلامش، حلقوی پیش می‌رود، اما این حلقه‌ها درنهایت، یک زنجیره محکم و استوار را تشکیل میدهد که دو سرش در دست توانای ذوق و قریحه اوست. این شیوه یادآور سبک مولوی در مثنوی است که هر واژه‌ای یا کلامی، داستان و واقعیتی تاریخی را بخاطرش می‌آورد که: الکلام یجر الکلام؛ و سرانجام، هدف سوم، از آوردن همه این مطالب، بالا بردن سطح آگاهی عمومی از تاریخ گذشته و معاصر و بالاخره، مسئله عبرت‌آموزی تاریخی است.

**۲-۳- نگارش سهل و ممتنع:** در قلمرو زبانی، مهمترین شگرد نویسندگی باستانی پاریزی، نگارش سهل و ممتنع است. منظور از سبک سهل و ممتنع این است که نویسنده بگونه‌ای بنویسد که خواننده آنرا بسیار سهل و روان مییابد و نوشتن مانند آن و تقلید از آن را ساده می‌پندارد، ولی عملاً تقلید از آن بسیار دشوار یا عملاً ناممکن است. ایشان با نگاه کنجکاو و نکته‌سنج خود، بخشهایی از امور جزئی تاریخ یا تاریخ محلی و روستایی را که معمولاً مورد توجه و اعتنای سایر تاریخنگاران نیست، برمیکزیند و به زبان داستانی و بیان نمکین و دل‌نشین بازگو میکند «و این کاری است سهل و ممتنع که از عهده هرکسی بر نمی‌آید و کسی مانند استاد، با آن استعداد ذاتی را می‌طلبد» (حضرتی، ح: سن: ۱۷۶) و تاریخ را با ضرب‌المثلها، کنایات و تعابیر عامیانه می‌آراید کلامش را داستانگونه و با لطیفه و طنز همراه میکند و از ارزش تاریخی آن نمیکاهد و به تاریخ بعنوان یک علم وفادار است. (همان)

ایشان ضمن آنکه بر اصول فصاحت و بلاغت، تسلط کامل داشت، میدانست که تاریخ را چگونه باید روایت کند که خواننده داشته باشد، نه مخاطب خاص؛ احاطه بر علوم و فنون ادبی و انس با متون کهن ادبی و آشنایی با گستره پهن‌اور ادب فارسی به ایشان توانایی

بی‌نظیری داده بود که بتواند حوادث تلخ تاریخی را به زبان شیرین، بیان کند. - «این خانم تاچر ترکه باریک در اروپا، در واقع عصای دست ریگان است و همان عصای موسی است که فرمود فیذا هی حیة تسعی... و گاهی مار میشود و تیرمار میشود... اما بگمان من فیها مآرب اخری، در حق او همانست که گاهی «خواجه به ده ر سان هم هست»؛ یعنی هنوز جرج بوش برکرسی کاخ سفید تکیه نزده، برنامه میبندد که وقت ملاقات میان گرباچف و بوش را تعیین کند و این دیگر نیست مگر معجزه‌ای «بدو بیضاوار»، از جانب این سیمین بانویی که سیاست شرق و غرب، بر روی انگشتهای نازک او میچرخد. او ذوالقرنین شاخ آفریقا است و ذوالثدین هفت کشور بزرگ صنعتی و ذی الجوشن ارتش ایرلند شمالی و ذوالقافیتین زندگی خصوصی و ذوالوجهین عالم سیاست و بالاخره ذو -الرباستین ینگه دنیاست؛ یعنی دوتا ریاست جمهوری امریکا را پشت سر گذاشته و سوومی را هم خواهد گذاشت» (باستانی، محمدابراهیم، ماردربتکده: ۶۷)

۲- **تاریخننگاری مردمی:** باستانی پاریزی بخوبی دریافته بود که مخاطب اصلی تاریخ، عموم مردم جامعه هستند، نه متخصصان حوزه تاریخ؛ وی دسترسی بتاریخ را حق همه مردم میدانست و عقیده داشت که نگارش تاریخ، وقتی ارزش دارد که خواننده داشته باشد؛ بنابراین بجای اینکه بشرح جنگها، شکستها و یا پیروزیهای شاهان و ذکر تاریخ دقیق آنها بپردازد، او ضاع اجتماعی جامعه آن روزگار را شرح میدهد و هر جا فرصتی بدست میآورد، بذکر آداب و رسوم و فرهنگ فولکلور میپردازد؛ همچنین وی اطلاعات بسیار در زمینه تاریخ خانواده‌ها داشته و به بهترین وجهی و بطور مفصل به این امر پرداخته است؛ مثلاً وقتی در کتاب «فرمانفرمای عالم» به مناسبتی، صحبت از شال و کارگاههای شالبافی در یزد و کرمان میکند، از افراد معروفی که پیشه شالبافی یا شال‌خوری و شالفروشی داشته‌اند، میگوید و از شرایط سخت و نامناسب کارگاهها و کودکان فقیر و مریض کارگر شال باف و دستمزد کم آنها سخن بمیان میآورد و در واقع به بیان گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی و اقتصادی کرمان آن روزگار میپردازد و «مجنون وار از لیلی میگوید» و به مراحي شکلگیری انقلاب کارگران شالباف کرمان و مراحل حیات اجتماعی میرزا رضای کرمانی تا اعتراضات او و حبس و زندانی شدنش و سرانجام آزادی از زندان و کشتن ناصرالدين شاه و مقدمات نهضت مشروطه سخن بمیان میآورد و در لا به لای آنها مسایل فرهنگی و آداب و رسوم روزگار را همراه با داستانها و حکایات و شعرها و ضرب‌المثلهای متناسب مطرح میکند. وی «در دل نظام آکادمیک در دانشگاه تهران، سعی در عامیانه‌کردن تاریخ نگاری آکادمیک داشت» (شوهانی، سیاوش، ۱۳۹۳: ۴۱۵) و طرح پایه در نگارش او، روایت تاریخ برای عامه مردم بود و روش تحقیق و نگارش خود را «بر اساس نوعی مردم‌گرایی و دخالت‌دادن معیارها و مقیاسهای تازه در نگارش تاریخ» برگزیده بود. (باستانی، زیراین هفت آسمان: ۱۹۸)

باستانی، تاریخ را بشیوه داستانی، روایت میکند؛ از آنجا که در گذشته، ادبیات و تاریخ شاخه‌هایی از درخت واحد فضل و معرفت تلقی میشدند (پاینده، حسین، مدرنیسم و پسامدرنیسم در رمان: ۲۶۰) گزینش این شیوه در روایت تاریخ امر غریبی نیست. زرین کوب در مورد پیوند تاریخ و داستان عقیده دارد: «تاریخ رمانی است که قهرمانانش وجود واقعی دارد، در صورتیکه رمان، تاریخی است که اشخاص و آثار فرضی هستند.» (زرین کوب، تاریخ در ترازو: ۲۲) باستانی در نگارش، زبان خود را ساده و صمیمی میکند و از تعبیر و اصطلاحات عامیانه گرفته تا ضرب‌المثل و شعر و کنایه را بخدمت میگیرد و هر جا لازم میدانند، حکایتی متناسب با موضوع نقل میکند؛ این حکایتها گاه جنبه تمثیلی دارد تا مسئله تاریخی را روشن‌تر و ساده‌تر نماید و ابهام احتمالی را برطرف کند، گاه در حکم تأییدی بر نظر و سخن خود و یا بیان‌کننده امری عبرت‌آموز و البته بنوعی مرتبط با موضوع بحث است؛ هدف باستانی این است که هم مطالعه تاریخ را در حوصله عامه بگنجاند و هم درک تاریخ را برای آنان ساده سازد. سیمین فصیحی که معتقد بود «باستانی پاریزی، علی‌رغم زحمت زیاد و آثار فراوان نتوانسته است گامی در پیشبرد تاریخ‌نگاری این سامان بردارد» (فصیحی، سیمین جریانه‌های تاریخ‌نگاری دورل پهلوی: ۲۷۹) بعد از گذشت سالها و کسب تجربه در این زمینه و «با توجه به تحولاتی که در حوزه نگارش‌های تاریخی اتفاق افتاده»<sup>۱</sup> به این نتیجه میرسد که «باستانی، تاریخ را به زبان ساده و برای مردم نگاشت... و به زندگی خود مردم، توده‌ها و در حاشیه مانده‌ها پرداخت، به لایه‌های زندگی اجتماعی مردم رفت، به آداب و رسوم، مناسک و مراسم آنها سر کشید و از خود آنها و برای آنها نوشت»<sup>۲</sup>

باستانی پاریزی موفق شده است زنگ ملال را از آئینه تاریخ، بسترده و چهره روز جامعه را به‌همراه معضلات فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی که مردم با آن دست‌به‌گریبان هستند، در آئینه گذشته تاریخی بنمایاند، و با مطرح کردن مسائل و مشکلات روز جامعه، به تطبیق و مقایسه با موارد مشابه آن، در گذشته می‌پردازد و خواننده را به تفکر وامیدارد و توان تجزیه و تحلیل را در درک تاریخ گذشته و مسائل روز افزایش میدهد بنظر وی، آنچه در تاریخ اهمیت دارد، زندگی عموم مردم است نه ذکر تاریخ دقیق. چراکه تاریخ، باید ضمن روشن کردن حقایق گذشته، راهی پیش پای آیندگان بگذارد و درس عبرتی از گذشته به همراه داشته باشد. یکی از اقدامات مهم باستانی پاریزی، در این زمینه، این بود که با مطالعه منابع اصلی و متون تاریخی اصیل و خطی و تحقیق و بررسی در این منابع و حتی در مواردی با تصحیح این متون، به جستجو و تتبع در گذشته اجتماعی جامعه ایران

۱- فصیحی، سیمین، فرهنگ امروز، تاریخ‌نگار مردمی، اردیبهشت ۱۳۹۳

۲- همان

پرداخت و با برداشتن این گام، به «انتقال رویکردهای علمی و اجتماعی از فراتاریخ (meta history) به تاریخ عینی» و جامعه‌شناسی تاریخی، پرداخته، زمینه علمی شدن تاریخ و روشمند کردن آن رافراهم کردند. (محمدزاده، محمدامیر، از پاریز تا پردیس: ۲۴۱)

هدف باستانی در تحقیقات تاریخی، بررسی امور جزئی گذشته و روشن کردن زوایای تاریک تاریخ گذشته، بمنظور ارتقای سطح آگاهی توده مردم، از گذشته جامعه خود و بهره‌گیری از آن، برای درک شرایط روزگار معاصر است و هرچند در این زمینه، رویکرد عبرت‌گیری در مرکز توجه ایشان بوده، اما در توجه به فلسفه تاریخ و روابط علی و معلولی حوادث، هرگز کوتاهی و کم‌کاری نکرده است و در واقع، «فلسفه تاریخ را در روایت خود، از گذشته انسانی به امور انسانی و عملکرد اجتماعی انسان، انتقال داده و آن را از حوزه جبر و اختیار و قضا و قدر و امور مقدر، خارج» نموده است و در تحلیلهای تاریخی خود، همواره بر نقش تاریخ ساز انسان کنشگر، بجای انسان منفعل، تأکید داشته، نقش شخصیتها را در تاریخ، تصادفی نمیداند (همان) و میفرماید: «لزومی ندارد فکر کنیم، شخصیت در تاریخ، در حکم تصادف است و جبر تاریخی در اوضاع و احوال عالم همان کار را خواهد کرد که از پیش طرح آن ریخته شده است» (باستانی پاریزی، تلاش آزادی: ۱۸)

مجید تفرشی، محقق و پژوهشگر تاریخ مینویسد: «هنر و مهارت باستانی پاریزی در آن بود که بدون کاستن از ارزش و وزن علمی و پژوهشی و اورژینال بودن کارش، با درآمیختن تاریخ با حکایات جذاب، آموزنده و خواندنی، به تعبیر خاص خودش: «تاریخ تلخ را شیر و شکر بیامیزد و به کام مردم شیرین کند.» (تفرشی، از پاریز تا پردیس: ۲۵۸)

## ۲-۵- تشبیه و تمثیل: ابتدا بتوضیح مختصری درباره تمثیل و انواعش و ارتباط آن

با تشبیه و سپس بشیوه‌های کاربرد باستانی پاریزی میپردازیم.

**الف - تشبیه تمثیلی:** بعضی از علمای بلاغت، مثل زمخشری (ف ۴۶۷ هـ - ق) و ابن اثیر، تمثیل را مترادف تشبیه دانسته‌اند. (قزوینی، ۱۴۲۰، به نقل از شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۷۹) خطیب قزوینی (ف ۷۳۹ ق) در تعریف تشبیه تمثیل، آنرا تشبیهی میداند که وجه شبه آن از امور متعدد، منتزع شده باشد. (خطیب قزوینی، محمدبن عبدالرحمن، ۱۴۲۰: ۳۱۲) و عبدالقاهر جرجانی (ف ۴۷۴ ق) تشبیه را اعم و تمثیل را اخص میداند، هر تمثیلی، تشبیه است، هر تشبیه، تمثیل نیست وی عقیده دارد تشبیهی که وجه شبه آن، آشکار نیست و نیاز بتأویل دارد، تشبیه تمثیل است و این مثال را: *أَرَاكَ تَقَدَّمُونَ رَجُلًا وَ تَوَجَّرُ* آخری (جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه: ۵۱-۵۰) یعنی میبینم که یک‌پا جلو می‌گذاری و یک‌پا عقب میکشی یعنی در کار خود تردید داری و دودل هستی؛ از مثال جرجانی پیداست که تشبیهی را تمثیل، میداند که مشبه به آن، حالت مثل یا کنایه گونه داشته باشد؛ همایی (ف. ۱۳۵۹ ش) عقیده دارد «آن است که عبارت نظم و نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبه

مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است، بیارایند» (همایی، فنون بلاغت و صناعات ادبی: ۲۹۹)

از مقایسه تعاریف فوق میتوان نتیجه گرفت که تشبیه تمثیل، نوعی تشبیه مرکب است که شاعر یا نویسنده برای موضوع ذهنی خود، مثال عینی و محسوس را ذکر میکند تا درک مشابه را ملموس تر و ساده تر نماید و تمثیل نیز زیرمجموعه‌ای از تشبیه مرکب است که بصورت مثل یا حکایت و یا داستانی کوتاه یا بلند (فابل یا پارابل) مطرح میشود. نگارنده بر اساس این نتیجه‌گیری، بذکر نمونه‌های از تشبیه تمثیل و تمثیل از آثار باستانی پاریزی پرداخته است:

- «منتهی رتبه استادی که در دمام مرگ و پیری و دوران فشارخون و ورم پرو سناست صادر شود، در حکم قبای بعد از عید است که برای سر منار خوب است» (باستانی، آسیای هفت سنگ: ۸) عبارت مشخص شده، یک ضرب‌المثل است.

- «لابد خواهید گفت: حاجی میرزا آقاسی از کجا فهمیده بود که رفتارش میان سیاست روس و انگلستان چگونه باشد که تا آخر عمر پادشاه، بتواند وزارت خود را حفظ کند ... بنده گمان کنم که این سرمشق را جناب حاجی از سرنوشت قائم مقام گرفته بود چنانکه روباه از سرانجام گرگ دریافت.» (همان: ۳۴۱)

- «میشود تشبیه کرد که مثنوی مولوی را به «چینی خانه» خانقاه شیخ صفی یا طاقچه‌های عالی قاپو، که شخصیت‌های تاریخی، مثل بشقابها و تنگها و کاسه‌های چینی ظریفی ساخته و پرداخته و طوری نقاشی شده‌اند که وقتی در متن دیوار قرار میگیرند، خطوط نقاشی آنها با خطوط اصلی روی دیوار هماهنگ است و باهم میخواند، بطوری که بیننده حدس میزند، این بشقاب یا تنگ جز نقاشی دیوار است و تنها وقتی برای خود دارای موجودیت جداگانه میشود که از بطن و متن دیوار و طاقچه بیرون آورده شود. (باستانی، محدابراهیم، کوچه هفت پیچ: ۸۳)

**ب\_ استعاره تمثیلیه:** «استعاره در جمله است، جمله‌ای است که در معنای حقیقی خود بکار نرفته و به علاقه شباهت معنای دیگری افاده میکند، مثل آب در هاون کوبیدن و تکیه بر آب زدن» (شمیسا، معانی و بیان: ۹۰)

- «... ببینید چطور نعل وارونه زده است» (باستانی، آسیای هفت سنگ: ۳۰۵)

- پس از فرستادن امیر (کبیر) به کاشان و وزارت میرزا آقاخان، اول حرفی که اعتماد الدوله با محارم خود بمیان گذارده این جمله بوده: «تا میرزا تقی خان زنده است من نمیتوانم قلمدان او را در جیبم بگذارم» و حق داشت زیرا «مهتاب، نرخ روغن چراغ را میشکند.» (همان: ۳۸۰)

- «کشتزار مقالات من هرگز آب جوگندمی نخورده است.» (باستانی، خودمشت و مال: ۱۲۱)

**پ - داستان تمثیلی:** «تمثیل» در معنای داستان تمثیلی، معادل اصطلاح «الگوری» (Allegory) انگلیسی است و منظور از آن داستانی است از زبان انسان یا حیوان که در پشت معنای ظاهری آن، هدف و مقصودی نهفته باشد. این داستانها خود دو نوع است: داستانی که قهرمانان آن، حیوانات و معادل اصطلاح «فابل» (fable) انگلیسی هستند و معمولاً هدفی اخلاقی یا نقدی سیاسی و اجتماعی در آن پنهان است. و داستانی که شخصیت‌های آن از انسان، هستند و معادل اصطلاح «پارابل» (parable) انگلیسی است. (شمیسا، سیروس، معانی و بیان: ۱۰۷)

«اما این مطلب که محمدعلی شاه را هم باید مشروطه‌خواه دانست، از طرح‌های جالبی است که اخیراً برای تبرئه آنان که بمجلس گلوله انداخته‌اند، پیش کشیده میشود طبعاً آنان که گلوله خورده‌اند و زیر باران زیر بمباران بوده‌اند، باید مقصر مطرود شناخته شوند! پیش کشیده میشود... در داستانهای کودکانه غربی خوانده‌ایم که وقتی روباهی به خرگوشی رسید، به او گفت: میل دارم با تو... هم‌نشین باشم... به خانه ما بیا و قهوه‌ای گرم بنوش! خرگوش... گفت گمان نکنم این دوستی برای من سودی داشته باشد. روباه گفت: برعکس، من دوستان بسیاری از جنس تو داشته‌ام که در خانه خودم از آنها پذیرایی کرده‌ام. ببین... جای پای آنها را که بطرف خانه من رفته‌اند، توی برفها خواهی دید. خرگوش جواب داد، درست است رد پای خرگوشهای بسیاری را میبینم که بطرف لانه تو آمده‌اند اما همه ردپاها به طرف لانه تو است و من رد پای نمیبینم از لانه تو برگشته باشد! رد پای آزادی خواهان و مشروطه خواهان را هم برگرد خانه محمدعلی شاه باید از روی اثر قدم ملک المتکلمین، جهانگیرخان صوراسرافیل، سیدجمال‌الدین اصفهانی و... پیدا کرد که رو بطرف باغ او بوده و ردی از بازگشت آنها نیست.» (باستانی، تلاش آزادی: ۵۸)

از مقایسه کاربرد طنز و تشبیه، میتوان نتیجه گرفت، بعد از طنز بیشترین کاربرد به تشبیه و تمثیل اختصاص دارد که گاه بمنظور ملموس تر و محسوس‌تر ساختن مشبه و گاه برای تصویرگری و توصیف، در مواردی نیز به قصد ارشاد و تنبیه و آگاه‌سازی خواننده بکاررفته است و از مقایسه انواع تشبیه میتوان دریافت که بیشترین کاربرد به تشبیه تمثیل اختصاص یافته، بجهت توانایی تصویرگری و برای توانایی بهتر آن در توصیف مشبه عقلی و سرانجام، همه آنها در تنوع و پویایی و جذابیت نثر بسیار مؤثر بوده است.

## ۲-۶\_ کهن‌گرایی:

بخش عمده‌ای از سبک یک نویسنده، حاصل نوع‌گزینش وی از واژگان است؛ زیرا واژگان زبان، بار عاطفی و فرهنگی دارند. بعضی از آنها می‌میرند و متروک میشوند و باز احیا میشوند و در زبان جایگاه خود را بدست می‌آورند و بعضی دیگر برای همیشه فراموش میشوند. گونه آرائیک زبان، از جمله امکانات زبانی است که خالق اثر میتواند با بکارگیری

گونه‌های مختلف آن، زمینه تنوع را در سبک خود ایجاد کند. استفاده از واژگان کهن از شیوه‌های هنجارگریزی در زبان محسوب میشود. در این شیوه، نویسنده یا شاعر عناصری مثل واژه‌ها، عبارات، فعلها و ساختهای نحوی را از گذشته زبان، به بافت زبانی خود منتقل میکند؛ یعنی عنصر زمان را در کلام زیر پا میگذارد. این کاربرد را کهنگرایی یا آرکائیسیم مینامند. (فتوحی، محمود، سبک شناسی: ۲۵۴)

امروزه با ستان‌گرایی، از موارد مؤثر در شکل‌گیری سبک و تأثیر کلام است و میتواند نقش بسزایی در برانگیختن حس نوستالژیک و تجدید خاطرات در خوانندگان و پیوند آنها با گذشته زبان و در نتیجه انتقال حجم عظیمی از بار فرهنگی و فکری گذشته داشته باشد. بخصوص این امر اگر با استفاده از تلمیح و تضمین، بهره‌گیری از اساطیر و اشعار گذشتگان همراه شود، موجب پیوند متن با گذشته و تداوم فرهنگ و سنت میشود؛ از طرف دیگر، زبان باستان، شکوه و وقار و استواری ادبیات گذشته را به اثر ادبی جدید میبخشد. گویی که کلام نویسنده پشتوانه‌ای از نویسندگان برجسته گذشته دارد و همین نکته سبب عظمت و سختگی سبکش میشود. ساموئل جانسون، منتقد انگلیسی معتقد است واژه کهن به سبک، شکوه و فخامت میبخشد. (ن.ک. همان)

باستانی پاریزی، نویسنده‌ای است که بخوبی، توانسته از بخش آرکائیک زبان در حوزه‌های واژگان، نحو و بافت سخن بهره بگیرد و از این رهگذر، رنگ تازه‌ای به سبک نوشتار خود ببخشد. این موضوع در سه بخش جداگانه مورد بررسی قرار میگیرد:

**- واژگان کهن:** منظور از واژگان کهن، واژگانی است که در متون نظم و نثر گذشته کاربرد عام داشته و برور زمان، متروک شده‌اند و باستانی پاریزی، سعی در احیاء آنها داشته و در نثر خود بکار برده و بدلیل انس و آشنایی با متون کهن و آثار کلاسیک، توانسته است بخوبی از عهده این امر برآید: شوخ (۱۹)، تلمه (۴۶)، نکس (۲۰۰)، حیزانتفاع (۲۱۸)، پنهان‌پژوه (۲۸۸)، باستانی، خودمشت و مالی؛ بدست (۶)، خبیص (۲)، جواری (۴۴)، صلوکان (۵۳)، حشم (۶۴)، باستانی، وادی هفتواد؛

**افعال کهن:** دست یازیدم (باستانی، نای هفت‌بند، ۸)، بماندیم (همان: ۱۵)، در حساب ناید (همان: ۱۰) بنواخت (باستانی، یعقوب لیث: ۲۴۱)، سر بتافت (همان، ۱۶۱)، برفت (همان ۹۷)؛

**- افعال پی شوندی:** برتافتن (کوچه هفت‌پیچ ۱۲۹)، برآمدن (همان ۲۳۶)، در رسیدن (همان ۲۷۶) فرا گستردن (فرمانفرما ۴۷۶)، فرا رفتن (همان ۴۷۹)، درآمدن (همان ۲۶)؛

**- مطابقت موصوف و صفت:** افراد ماضیه (نای هفت‌بند، ۳۷)، عظام بالیه (همان، ۳۷)، حوادث مختلفه (تلاش آزادی، ۲۵۴)، مهام خارجه (همان)، ولایات تابعه (۵۸)؛

**جابجایی موصوف و صفت یا مضاف و مضاف‌الیه:** قدمی چند (باستانی، پیغمبر دزدان

۹۴: سطوری چند (با ستانی، تلاش آزادی: ۴۲). ساعتی چند (با ستانی، یعقوب‌لیث: ۶)، تنی چند (همان: ۳۸)، سالیانی چند (۱۴۰)

- **معرفه کردن با «این»:** این امیرعلی شیرنویسی (۶۹۴)، این ابراهیم مغیثی (۷۴۴)، این قذافی (۷۵۹)؛ (با ستانی، حماسه کویر) این تیمسار جهانبانی (۹۵)، این میرزا رضا (۱۵۱)؛ (با ستانی، اژدهای هفت سر)

- **فعل و صفتی:** «سلجوقشاه شکست خورده، به عمان گریخت.» (با ستانی، وادی هفتواد: ۴۵)

- «بعض غلامان از او رُمیده، به طرف یزد رفتند.» (همان: ۵۶)

### ۳- نتیجه

با ستانی پاریزی در تلفیق ادب و تاریخ، شیوه‌ای بکار گرفت که سبک او را از دیگران، متمایز ساخت. بر اساس این پژوهش، مهمترین عامل ایجاد تنوع و پویایی و نیز روح نشاط و شادمانی، در آثار با ستانی پاریزی، بهره‌گیری از طنز است که اغلب موارد، انتقاد از معايب و اصلاح مفاسد و گاه برای مزاح بوده و موجب گشایش خاطر خواننده و تحرک نثر وی شده است. بعد از طنز بیشترین کاربرد به تشبیه و تمثیل اختصاص دارد که گاه بمنظور ملموس‌تر و محسوس‌تر ساختن مشبه و گاه برای تصویرگری و توصیف، در مواردی نیز بقصد ارشاد تنبیه و آگاه‌سازی خواننده بکار رفته است و از مقایسه انواع تشبیه می‌توان دریافت که بیشترین کاربرد به تشبیه تمثیل اختصاص یافته، بجهت توانایی تصویرگری و برای توانایی بهتر آن در توصیف مشبه عقلی و سرانجام، همه آنها در ایجاد تنوع و پویایی و جذابیت نثر بسیار مؤثر بوده است. علاوه بر آن می‌توان گفت، تحرک و پویایی نثر با ستانی مدیون شیوه سهل و ممتنع وی، در روایت تاریخ است که با هدف مردمی کردن تاریخ، بشرح حوادث و وقایع تاریخی به زبان ساده با بهره‌گیری از کنایه، ضرب‌المثل و... قالب داستان را برای بیان رخدادهای تاریخی، بخدمت می‌گیرد، بهمراه استفاده از تکنیک جریان سیال ذهن که منجر به تداعی معانی و شرح خاطرات و حکایات و حوادث مشابه گذشته و حال میشود، و این کار نیاز به اطلاعات گسترده در حوزه ادبیات، دانش فراوان در قلمرو تاریخ و حافظه بسیار قوی دارد که دیگران فاقد آن هستند. همچنین رویکرد کهنگرایی، از عواملی است که به تنوع و زنده‌بودن نثر با ستانی کمک کرده است. از مقایسه انواع کهنگرایی، در آثار با ستانی، مشخص می‌شود بیشترین بهره‌گیری در حوزه «واژگان کهن» است که موجب برانگیختن حس نوستالژی و تجدید خاطرات خواننده در نتیجه موجب جذابیت کلام می‌شود؛ «این» معرفه ساز، هم بمنظور صمیمیت بخشیدن به زبان و خودمانی کردن آن هم بصورت قابل توجهی، استفاده شده؛ علاوه بر آن، «فعل وصفی» از موارد پرکاربرد نثر با ستانی است که معمولاً برای ترسیم فضای داستانها و حوادث یا برای



تصویر سازی و تجسم حوادث بکار گرفته می‌شود، در نهایت منجر به زنده‌بودن نثر می‌شود؛ سایر موارد مثل مطابقه موصوف و صفت و یا جابه‌جایی موصوف و صفت از موارد کم‌کاربرد نثر وی است؛ بنابراین انتخاب موارد خاصی از شیوه‌های کهنگرایی با توجه بمیزان تأثیر آنها در تحرک بخشی به زبان بوده است.

### منابع و مأخذ:

- آرین پور، یحیی، ۱۳۷۹، از صبا تا نیما، ج. ۳، چاپ سوم، تهران، انتشارات زوار؛
- اصلانی، محمدرضا، ۱۳۸۵، فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، تهران، کاوه؛
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، ۲۵۳۶ آسپای هفت‌سنگ، تهران، چاپ سوم، انتشارات دانش؛
- \_\_\_\_\_ ۱۳۵۶ تلاش آزادی، تهران، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی؛
- \_\_\_\_\_ ۱۳۷۸ پیغمبر دزدان، چاپ پانزدهم، تهران؛
- \_\_\_\_\_ ۱۳۶۴ حماسه کویر، جلد دوم، چاپ سوم، قم، نشر خرم؛
- \_\_\_\_\_ ۱۳۶۹ حضورستان، تهران، انتشارات ارغوان؛
- \_\_\_\_\_ ۱۳۷۸ خودمشت مالی، چاپ اول، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۸؛
- \_\_\_\_\_ ۲۵۳۶، زیر این هفت آسمان، تهران، چاپ دوم، انتشارات جاویدان؛
- \_\_\_\_\_ ۱۳۶۲ سیاست و اقتصاد عصر صفوی، چاپ سوم، تهران؛
- \_\_\_\_\_ ۱۳۷۸، فرمانفرمای عالم، تهران، چاپ اول، نشر نامک؛
- \_\_\_\_\_ کوجه هفت پیچ، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه؛
- \_\_\_\_\_ ۱۳۶۳، یعقوب لیث، تهران، چاپ سوم انتشارات باستان؛
- بختیاری، محمد، ۱۳۹۲ تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری زرین کوب، چاپ اول، تهران، امیرکبیر؛
- جرجانی، عبدالقاهر، ۱۳۶۶، اسرارالبلاغه، ترجمه جلیل تجلیل، تهران، انتشارات نگاه؛
- خطیب قزوینی، ۱۳۹۲ (بی‌تا) تلخیص المفتاح، ترجمه زین‌الدین (جعفر) زاهدی، مشهد؛
- صلاحی، عمران و بیژن اسدی پور، ۱۳۸۴، طنز آوران امروز ایران، تهران، مروارید؛
- شمیسا، معانی و بیان، ۱۳۷۵، چاپ ششم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
- \_\_\_\_\_ ۱۳۹۴، انواع ادبی، تهران، چاپ پنجم، انتشارات فردوسی؛
- فتوحی، محمود، ۱۳۹۲ سبک‌شناسی، تهران، چاپ اول، انتشارات سخن؛
- فصیحی، سیمین، ۱۳۷۲، جریانهای اصلی تاریخ‌نگاری دوره پهلوی، مشهد، نشر نوند؛
- مکاریک، ریما، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر، ۱۳۹۴؛
- همایی، جلال‌الدین، ۱۳۶۷، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، چاپ چهارم، نشر هما؛
- احمدزاده، محمدمیر، مقاله باستانی پاریزی و سنت ادیب مورخان، از پاریز تا پردیس
- \_\_\_\_\_؛ ۱۳۹۲

- تفرشی، مجید، ۱۳۹۳، مقاله «روایتگر بزرگ مردمان بی نام و نشان»، از پاریز تا پردیس، ۱۳۹۳؛
- زریاب خوبی، عباس، ۱۳۸۴ مقاله «گذشته مقدمه حال است»، آذرودی، مجله بخارا، ش. ۴۶۶.
- امیر فریار، فرخ، مقاله باستانی پاریزی و سبک سهل و ممتنع او، جهان کتاب، سال ۱۹، شماره ۱ و ۲
- حائری قزوینی، یاسر، نیم‌نگاهی به روایت تاریخ، باستانی پاریزی، از پاریز تا پردیس، ۱۳۹۲
- حضرتی، حسن، مقاله به احترام باستانی پاریزی، از پاریز تا پردیس، ۱۳۹۲؛
- شوهانی، سیاوش، مقاله راوی مردم فرودست در سوبه‌های نقد و تمجید، از پاریز تا پردیس؛
- گستره تاریخ، ۱۳۸۳، مصاحبه با استاد باستانی پاریزی، ج ۱